



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۱۰/۱۷

رفعت حسینی

## به حال خویش بگرییم ...

در خاکستان افغانستان، در تمامی تاریخ، تنها و فقط سه دولت مرد، برای رفاه زندگانی مردم کار کردند: امان الله، محمد ظاهر و محمد داود.

مگر ما، مردم افغانستان، آنگونه خرفکری خنثی یا مخنث بودیم که هیچ و هیچ و هیچ ندانستیم و چارپای در شعور، گنه لوتان شدیم و بیماری ها را بر پهنهء روانی و جذام را بر تنهء زندگی خویش مالیدیم.

وتا هنوز گنه را نوش جان می کنیم و می گوییم: قربان نعمت هایت او خدا جان.

سقوزاده بی را که درس گردنه ها با داره اش جست و خیز می نمود شاه گفتیم.

امان الله را تبعیت کردیم

دیموکراسی زمان محمد ظاهر را قلبی گفتیم.

محمد داود را کشتیم.

استبداد و شکنجه و کشتار را انقلاب اجتماعی نامیدیم.

تره کی را رهبر کبیر خلق و نجیب را شهید اسلامی ساختیم و با لنگی و ریش و آیات قرآن و نماز و حج و خشتک نسواری تنبان، و بوی بدن و دهان و شبش در ریش، فساد (بی عفتی، بی ناموسی، تبهکاری، عیاشی، فجور، فسق، هرزگی، تباهی، خدشه، خرابی، خلل، شرارت) مادی و معنوی کردیم.

لت کردن های زنان بوسیله جلال الدین رومی سعدی ناصر خسرو بلخی را مایه مباحات خود و مدح کردن ستمگران در شعر پارسی را موجب افتخار خود دانستیم.

زبان و شعر پارسی را از برترین ها در دنیا تبلیغ نمودیم.

جاسوسانی چون ببرک و نجیب و کرزی و سه ملا (عمر مجددی ربانی) را رییس دولت تیار کردیم.

قاتلان طالب را از زندان بیرون کردیم و آنانرا در حکومت داری داخل ساختیم.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

برای حزب خلق چون سلیمان لایق و برای رییس جمهور پاکستان مانند خلیل الله خلیلی کوه دامنی  
سافی و برای فهیم قسیم مثل حیدری وجودی پنجشیری شعر مدحی نوشتیم.

....

سال ها پیش در وقت های شکوه مدنیت خراسان زمین، در وقت شهنشاهی سقو زاده، مردی  
کابلی بنام صوفی عبدالحق بیتاب جوان بود و این دوره درخشان تمدن خراسانی را [ بچشم سر ]  
دیده بود.

از شکوفایی خردمندی و تفاهم عقلانی شاه سقو زاده، بیتاب در شعری مسدس چنین یاد می نماید:

عبدالحق بیتاب

\* \* \*

اینکه می گفتند کرده نایب مهدی ظهور  
بود دزد رهنی بی بهره از عقل و شعور  
از ترحم بی نصیب و از وفا بسیار دور  
قتل انسان بود آسان پیش او را قتل مور  
سخت از سنگین دلیها ظالم و خونریز بود  
هم باین تقریب گویم نایب چنگیز بود

\* \* \*

بهر این خدمت مهیا شد برای شان معین  
بچه سقا و یعنی خائن دین مبین  
لعنت حق بروی و هم بر طرفداران او  
بر هوا خواهان بی وجدان بی ایمان او

\* \* \*

بد اگر گفتند شاه ترقی خواه را  
خادم دین گر لقب ماندند حبیب الله را  
نایب مهدی اگر خواندند آن گمراه را  
نثر اگر دادند بیت نعمت الله شاه را  
این همه غیر از پروپاگند دشمن ها نبود  
خالی از اغراض نفس مردم دنیا نبود

\* \* \*

نائب مهدی لقب شد تا خری دجال را  
کرد تاثیر عجائب مردم جهال را  
تا مژه برهم زدم دیدم دگرگون حال را  
بی هوا خواه یافتم بیچاره استقلال را  
تا بدادش از فرانسه حامی افغان رسید  
گوهرکان شرافت صاحب وجدان رسید

\* \* \*

دربنای انقلاب آنکس که شرکت کرده است  
برخلاف سلطنت تحریک ملت کرده است  
دولت ما را دچار صد فلاکت کرده است  
تا قیامت بهر خود تحصیل لعنت کرده است  
ظالمان کردند ملک و ملت ما را تباه  
یا الهی در دو عالم باد روی شان سیاه

\* \* \*

هیچ سگ مانند او توهین یک ملت نکرد  
از برای دشمن ما کس چنین خدمت نکرد  
از هوای نفس اگر بدعت سر بدعت نکرد  
با معین السلطنت آخر چرا بیعت نکرد  
عاشق بربادی ما آن خبیث رو سیاه  
هم زُحْب سلطنت گردید باغی ازدوشاه